

# نگاهی به مبانی فقهی کمکهای مالی سازمانهای

## غیر دولتی<sup>۱</sup>

اکرم اسماعیلی  
پژوهشگر

### چکیده

سازمانهای غیر دولتی<sup>۲</sup> متشکل از افرادی هستند که در هر جامعه‌ای با اهداف یکسان کنار هم قرار می‌گیرند تا مشکلات جامعه خود را که دولت قادر به رفع یا متوجه آنها نیست حل و رفع کنند.

این سازمانها در واقع پلی هستند که بین دولت و مردم قرار می‌گیرند. گاهی این سازمانها با اهداف خیرخواهانه تشکیل می‌شوند، اما بعد از گذشت مدتی اهداف آنها تغییر کرده، در برابر منافع ملی و ارزشهای جامعه خود قرار می‌گیرند و به نفع وام دهندگانشان عمل می‌کنند.

یکی از عوامل مؤثر در این امر گرفتن کمک مالی سازمانهای غیر دولتی از سازمانهای بین‌المللی است که فشار آنها را برای تغییر نگرش و ارزشهای جامعه‌ای که سازمانهای غیر دولتی به آن تعلق دارند، دنبال می‌آورد. در این نوشته تلاش شده است تا جایگاه این کمکها از نظر شرعی مورد بررسی قرار گیرد.

### واژگان کلیدی

سازمانهای غیر دولتی، ولی، عزت و نلت، علو و برتری، نفی سبیل

### تعریف سازمانهای غیر دولتی و اهداف آن

در طول تاریخ، مواجهه با مشکلات معیشتی و اقتصادی مردم و یا گرفتن حق

مظلوم از ظالم انگیزه‌ای می‌شد که گروهی در قالب تشکلهایی به رفع مشکلات

۱- کار ارزیابی مقاله در ۸۴/۶/۱۶ آغاز و در تاریخ ۸۴/۷/۱۰ به اتمام رسید.

-Non Governmental Organization(Ngo)

مردمی اقدام کنند.

همیشه در بین مردم نیازهایی وجود دارد که دولت‌ها به تنهایی توانایی یا انگیزه پرداختن به آن را ندارند. تشکیل این گروه‌ها می‌تواند پاسخگوی مناسبی برای رفع این گونه مشکلات باشد. مشارکتهای مردمی در طی دهه‌های اخیر به نام سازمانهای غیر دولتی نام‌گذاری شده است.

در تاریخ ادیان الهی تشکلهای مردمی بسیاری دیده می‌شوند که در رفع تنگنایهای عمومی مردم بسیار مفید و مؤثر بوده‌اند. در این بین میتوان از گروه شش نفره‌ای در تاریخ اسلام نام برد که پیغمبر نیز در آن عضویت داشتند و یا به تشکلهایی از زنان که در زمان حضرت زهرا (س) وجود داشته اشاره نمود.

انجمن‌های علنی و نیمه سری زنان پس از انقلاب مشروطیت، انجمن مخدرات وطن، انجمن خواتین و کانون بانوان هم در تاریخ معاصر از همان قبیل است که برخی آنها را سر آغاز تشکیل سازمانهای غیر دولتی با مختصات مدرن می‌دانند. این انجمن‌ها در زمان سلطنت پهلوی دوم در قالب سازمانهای طرفدار رژیم سلطنتی یا گروه‌های چپ ادامه یافت. بنیادهای خیریه، هیأت‌های مذهبی و صندوق‌های قرض الحسنه که امروزه بطور گسترده‌ای در سطح کشور دیده می‌شود، نمونه‌هایی از این تشکلهای می‌باشند. در دهه ۱۹۸۰م نظام سرمایه‌داری با ترمیم نقاط آسیب پذیر خود، به طرخی نو در جهان‌گردانی سرمایه دست یافت. در اندیشه نولیبرالیسم، بر افزایش حمایت از سازمانهای غیر دولتی تأکید خاصی شد و سازمان ملل نیز تحت نفوذ قدرتهای برتر همین اندیشه را در پیش گرفت (دفتر

مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۳، ش ۷، ص ۵).

دفتر عمران سازمان ملل، در سال ۱۹۹۳ دموکراسی، اقتصاد، بازار آزاد، خصوصی‌سازی، اطلاع رسانی و سازمانهای غیر دولتی را به عنوان پنج ابزار توسعه انسانی اعلام نمود (دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۳، ش ۷، ص ۵).

این سازمانها ماهیتاً خنثی می‌باشند و ارزیابی میزان توانمندی آنها در گرو کارآمدی و اهداف آنهاست. نظر به این خصوصیات، سازمانهای غیر دولتی به همان مقدار که می‌توانند مفید باشند، ممکن است در بعضی موارد زمینه‌ساز مشکلاتی شوند. با توجه به آمار ارائه شده بیش از ۳۷۰۰۰ سازمان غیر دولتی در

ایران ثبت شده است (کثیری، ۱۳۸۳، ش ۶، ص ۲۱). این آمار نظر ویژه‌ای را به این سازمانها معطوف می‌سازد. با دقت در آمار گسترش این سازمانها با تغییر محسوس و معناداری در دامنه فعالیت امور اجتماعی آنها رو به رو می‌شویم. طبق بعضی از آمارهای ارائه شده در سال ۱۳۷۹ تقریباً بالای هفتاد درصد آنها انجمن خیریه بودند که بواسطه آنها بسیاری از مشکلات اجتماعی مرتفع می‌شد اما با تغییر در ماهیت آن در سال ۱۳۸۰ بیش از ۵۹۱ سازمان غیر دولتی وجود داشت که در ترکیب آنها خیریه کمتر دیده می‌شد (طباطبایی، ۱۳۸۳، ش ۶، ص ۳۷).

در جامعه ما امروزه با وجود مشکلات فراوان اقتصادی و معیشتی، عمده‌ترین موضوعی که در زمینه فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی در دستور کار سازمانهای غیر دولتی قرار می‌گیرد، موضوعاتی از قبیل حقوق بشر، حقوق کودکان، حقوق زنان و جوانان و محیط زیست است که البته سیاست‌ها و اهداف و برنامه‌های سازمانهای غیر دولتی در این زمینه‌ها از مجموع سیاست، اهداف و برنامه‌های سازمان ملل و یونسکو فراتر نمی‌رود که در واقع با مشکلات امروز جامعه ما فاصله زیادی دارد. نباید فراموش کرد که برخی از این سازمانها که تنها با اهداف سیاسی اما در قالب تشکلهای فرهنگی اجتماعی شکل گرفته‌اند، تبدیل به بلندگوهای احزاب سیاسی شده و به علت نداشتن تعریف مشخص از تعهد و مسؤولیت در برابر منافع ملی و ارزش‌ها، به جای نقش تکمیلی به اهرم فشار بنیادهای بین‌المللی و سازمانهای غیر دولتی در رویارویی با این ارزش‌ها در آمده‌اند.

### **بنیادهای بین‌المللی و سازمانهای غیر دولتی**

کمک‌ها و فشارهای بین‌المللی نیز این روند را گسترش می‌دهند. حمایت‌های معنوی و مادی بنیادهای بین‌المللی و سازمان ملل از سازمانهای غیر دولتی، به اندازه‌ای است که قرن بیست و یکم را قرن سازمانهای غیر دولتی خوانده‌اند (رفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۳، ش ۷، ص ۵). بنیادهای بین‌المللی به شکل‌های مختلف تلاش می‌کنند که این گروه‌ها را به خدمت خود در آورده از آنها در جهت اهداف

خویش استفاده کنند. اهدافی مانند اصلاحات به سبک غیر بومی، انحراف اذهان از مسائل و مشکلات اصلی زنان به موضوعات دیکته شده مانند روابط زن و مرد، نفی پوشش، تمایزات جنسی و تلاش برای نشان دادن اجماع جهانی در حمایت از استانداردهای غربی و دفاع از حقوق زنان، به شکل سیاه‌نمایی وضعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران و در این مسیر از اهرمهایی مانند کمک مالی به این سازمانها و دادن جایزه نوبل استفاده می‌کنند. به عنوان نمونه جایزه‌ای به دختر ایرانی داده می‌شود که در گذشته به شخصیت‌هایی تعلق می‌گرفت که در فرایند صلح جهانی یا منطقه‌ای اقدامهای مهمی انجام داده بودند، اما این بار به فردی داده شد که هیچ سابقه‌ای از تلاش در این زمینه در پرونده حیات فرهنگی و اجتماعی خود نداشت. چندی بعد جایزه شجاعت به خبرنگار ایرانی که از قضا از فمینیست‌های فعال و از مسئولان سایت زنان ایران است اعطا می‌شود (همو، ص ۱۰).

همچنین نهادهای بین‌المللی کوشیده‌اند تا از راه‌های گوناگون به ایجاد جریانهای منطقه‌ای و بین‌المللی به منظور تقویت جریانهای زنانه و گسترش ادبیات «لیبرال فمینیستی» به ویژه در خاورمیانه بپردازند که در این میان می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: تشکیل شبکه زنان عرب زبان در خاورمیانه عربی، تشکیل اجلاس منطقه‌ای جامعه اطلاعاتی و سازمانهای جامعه مدنی در شهر یور ۱۳۸۲ با شرکت جمعی از نمایندگان سازمانهای دولتی و غیر دولتی ایران و پاکستان (همو، ص ۱۱). برگزاری دوره بین‌المللی مطالعات زنان با حضور نمایندگان سازمانهای غیر دولتی ایران، افغانستان، پاکستان، سودان، مصر، الجزایر، اردن، ترکیه، سوریه، کانادا، کلمبیا و بحرین از سوی مؤسسه مطالعات و تحقیقات زنان (دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۳، ش ۷، ص ۱۱). همایش مبادله علمی میان تشکلهای ایران و مصر به همت مؤسسه هم‌پاران غذا و بنیاد آلمانی «فردریش ایبرت»، با حضور اعضای سازمانهای غیر دولتی ایران و مصر در خرداد ۱۳۸۲ (همو). در نتیجه این تلاشها بعضی از سازمانهای مذکور که می‌توانستند قدمهای مثبتی در رفع مشکلات جامعه خود بردارند و به رشد کشور و ملت خود کمک کنند، به گروه‌هایی تبدیل می‌شوند که مشکلات جامعه خود را نادیده گرفته،

سعی در پیشبرد اهداف وام‌دهندگان فراسوی مرزها می‌کنند.

### کمک‌های مالی و سازمانهای غیر دولتی

یکی از عواملی که نگران‌کننده است و نیاز دارد که توجه ویژه به آن شود، گرفتن کمک مالی این تشکلهای از سازمانهای بین‌المللی است. همان طور که دکتر شکوه نوایی‌نژاد از نمایندگان سازمانهای غیر دولتی اصول‌گرا در مصاحبه‌ای درباره همایش تایلند گفت: «همه گروه‌های (فمینیست) ایرانی شرکت‌کننده در این اجلاس، از کمک‌های مالی و حمایت سازمانهای بین‌المللی برخوردار بوده‌اند، ولی ما در اجلاس اظهار می‌کردند که شرایط جامعه ایران، اجازه برقراری ارتباط با سازمانهای بین‌المللی را به آنها نمی‌دهد (پاسفیک دبیرخانه شبکه ارتباطی مراکز غیر دولتی زنان، ۱۳۸۳)، در راستای همین هدف دیده می‌شود که یکی از سازمانهای غیر دولتی آلمانی شرکت‌کننده در بازسازی بم، ساختن بیمارستان این شهر را مشروط به تصدی‌گری یکی از سازمانهای غیر دولتی و ترجیحاً وابسته به کلیسای مسیحیان می‌کند.

همچنین برخی از شرکت‌های اقتصادی، از جمله شرکت‌های نفتی، بودجه‌های بسیاری را به فعالیت فرهنگی از جمله در امور زنان اختصاص داده‌اند که در خور تأمل است (دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۳، ش ۷، ص ۱۰).

این کمکها را باید از همه جوانب آن به خوبی شناخت، چه بسا سازمانهای غیر دولتی با گرفتن این کمکها به مقاطعه‌کارانی درجهت خواسته‌های نابحق آنها تبدیل شوند. و متأسفانه شاهد حمایت بعضی از گروهها از کارگران سکس<sup>۱</sup> هستیم که تبدیل به بلندگوی دفاع از آزادی جنسی شده‌اند. همین طور شاهد بعضی از سازمانهای سکولار هستیم که در هم سوئی با نهادهای بین‌المللی به تضعیف آموزه‌های دینی، در نشست‌های دانشگاهی و همایش‌های عمومی، ایجاد گروه‌های مطالعاتی دانشجویی به ویژه در کنار رشته‌های مطالعات زنان، مشاوره دادن به نهادهای تبلیغاتی در داخل کشور و در کنفرانس‌های بین‌المللی اقدام می‌کنند.

---

- Nez Worker

در آستانه برگزاری اجلاس جهانی پکن به عنوان نمونه دیده می‌شود که با شرکت ده‌ها هزار زن از سراسر جهان، در نیویورک در سال ۱۳۸۳ گروهی از غیر دولتی‌ها در صدد ارائه گزارشی از وضعیت زنان ایران، به سازمان ملل بر آمده‌اند تا از محدودیت مشارکت زنان ایرانی، اندک بودن سهم زنان در سمتهای تصمیم‌گیری کلان کشور، محدودیت‌های اجتماعی برای فعالیت‌های جسمی کافی، مخاطره‌آمیز بودن سلامت نفس، سلامت جنسی و سلامت باروری زنان ایران، تبعیض‌آمیز بودن برنامه‌های رسانه‌ها، سانسور حاکم بر نشریات، فیلترگذاری سایت‌ها و وبلاگ‌ها، قوانین نابرابر، حمایت نکردن از دخترانی که در خانه و اجتماع در معرض سوء استفاده قرار می‌گیرند و نگرش‌های مرد سالارانه در کتاب‌های درسی، به این سازمان گزارش دهند (دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۳، ش ۷، ص ۱۲) .. در این نوشته تلاش شده تا مقوله‌های اشاره شده مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

### شیوه قانونگذاری با محوریت ولایت الهی در کلام وحی

بر اساس دیدگاه عقیدتی شیعه، حاکمیت اصالتاً از آن خداست. و به عبارتی دیگر حاکمیت از شؤون ربوبی است و هیچ کسی حق حکومت بر انسان را ندارد، مگر آنکه خداوند به او اجازه دهد. پیامبران و خاتم آنها حضرت محمد (ﷺ) و اوصیای معصوم علیهم السلام، از طرف خداوند اجازه حکومت بر انسانها را داشتند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۳).

بنابراین انسان بر اساس نوع نگرش و عمل خود که بر خواسته از نوع باورهای اوست، گاه موفق و گاه شکست خورده است. در اندیشه دینی اگر انسان، خدا و رسولش را ولی خود قرار دهد و مسیر زندگی خود را بر اساس گفته و عمل آنها تنظیم کند، فردی پیروز است. چنانچه فرمود: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مانده، ۵۶). اما اگر شیطان و پیروان او را ولی خود قرار دهد، فردی شکست خورده است؛ چنانچه فرموده: «أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (مجادله، ۱۹).

گروه اول همیشه پیروزند به دلیل آیه «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنْتَ وَرُسُلِي» (همو، ۲۱) و «فَإِنَّ

حزب الله هم الغالبون» (مأئده، ۵۶).

بنابراین برای پیروزی در دنیا و آخرت باید در حزب خدا وارد شد. هم چنان که آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید: «پیروزی در دنیا و آخرت در گرو حضور در حزب خداست و شرط ورود در این حزب، پذیرش ولایت خدا، رسول خدا ﷺ و امامان معصوم (علیهم السلام) است» (جوادی آملی، ۱۳۷۹ هـ، ص ۱۴۷).

گاهی انسان با موضع‌گیری نامناسب در رفتارهای اجتماعی و معاملات، خود و هم‌فکران خود را در حزب شیطان قرار می‌دهد و موجب شکست در اجتماع و فساد معامله شده، سود حاصله را از نظر شرعی مالک نمی‌شود و استفاده از آن مال، اکل مال به باطل محسوب می‌شود.

### معنای ولی

ولایت به ولایت تکوینی و تشریحی تقسیم می‌شود. ولایت تکوینی به معنای تصرف در موجودات و امور تکوینی است. روشن است که چنین ولایتی از آن خدا است.

خدای متعال مرتبه‌ای از این ولایت را به برخی از بندگانش اعطا می‌کند معجزات و کرامات انبیاء و اولیاء علیهم السلام از آثار همین ولایت تکوینی است. ولایت تشریحی یعنی اینکه تشریح و امر و نهی و فرمان دادن در اختیار کسی باشد اگر می‌گوییم خدا ربوبیت تشریحی دارد، یعنی اوست که فرمان می‌دهد که چه بکنید و چه نکنید. پیامبر و امام هم حق دارند به اذن الهی به مردم امر و نهی کنند. درباره فقیه نیز به همین منوال است (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۶).

در واقع طبق جهان‌بینی اسلامی تمام جهان و سراسر هستی ملک طلق خداست و تصرف در آن بدون اذن او روا نیست. انسان بدون اجازه خدا حتی حق تصرف در خویشتن را ندارد تا چه رسد به تصرف در دیگران. با چنین اعتقادی تنها کسانی حق حکومت دارند که از سوی خداوند منصوب باشند. این افراد انبیای الهی و ائمه معصومین علیهم السلام هستند که مستقیماً با اذن خدا بر مردم ولایت دارند و در زمان غیبت، نمایان امام زمان علیه السلام با شرایطی خاص و به طور غیر مستقیم از سوی خداوند برای ولایت برگزیده می‌شوند و مردم وظیفه دارند

آنها را بشناسند (کشف کنند) و برای اجرای اسلام از آنها پیروی کنند. بنابراین در نظام سیاسی اسلام، حکومت از آن خدا و منصوبین مستقیم و غیر مستقیم اوست که از آن به حکومت ولایی تعبیر می‌شود (همو، ص ۴۹).

اما برای شناخت آنها از معصومان دستورهایی رسیده است که به عنوان نمونه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که: «من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و عرف احکامنا فلیبرضوا به حکماً...». منظور از شخص آگاه به حلال و حرام و آشنا به احکام، همان فقیه مورد نظر ماست. طبق روایات مشابه به هنگام دسترسی نداشتن به معصوم، «فقیه حاکم مردم است و این حاکمیت از معصوم به او رسیده است» و در همین روایت آمده است: *فانی قد حطته علیکم حاکماً؛* «من او را حاکم شما قرار دادم».

روشن است امام شخص معین را به حاکمیت نصب نکرده، بلکه به صورت عام منصوب نموده است. در همین روایت آمده است اگر حاکمی مطابق اوامر ما حکم کند، و مورد پذیرش قرار نگیرد، حکم خدا را کوچک شمرده و ما را نپذیرفته، و هر کس ما را نپذیرد، خدا را نپذیرفته است، و او در حد شرک به خدا می‌باشد «فانما حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما استخف بحکم الله و علینا رد و الراء علینا کالراد علی الله و هو علی حد الشریک بالله» حاکمی که منصوب عام از طرف معصوم است، اطاعتش واجب است و اگر کسی حکم او را نپذیرد، مانند آن است که حاکمیت معصوم را نپذیرفته است (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۴).

اما حاکمان جور در فرهنگ شیعه «طاغوت» محسوب می‌شوند و بر اساس نص قرآن «یریدون ان یتحاکمو الی الطاغوت و قد امرنا ان یکفروا به» (نساء، ۶۰). مردم حق مراجعه به حاکمان و کسانی را که از سوی آنها برای تدبیر امور گمارده شده بودند، نداشتند (همو).

## ولایت کافر

در صورتی که کافر، ولی مؤمن قرار بگیرد، در موضع‌گیریها و معاملاتی که موجب تسلط کافر بر مؤمنان شود، او مصداق این آیه قرآن می‌شود که می‌فرماید «ای کسانی که به خدا ایمان آورده‌اید، هرگز نباید کافران را که دشمن من و



شمايند، ياران خود برگرفته، طرح دوستی با آنها افکنيد؛ در صورتی که آنان به کتابی که برای شما آمد از قرآن کافر شده‌اند و رسول خدا و شما مؤمنان را به جرم ايمان به خدا از وطن خود آواره کردند. پس اگر شما برای جهاد در راه خدا و طلب رضا و خشنودی بيرون آمده‌ايد. نبايد پنهانی با آنها دوستی کنيد و من به اسرار نهران و اعمال آشکار شما داناترم و هر که از شما چنين کند، سخت به راه ضلالت شتافته است<sup>۱</sup>» (ممتحنه، ۱).

طبق گفته علی بن ابراهيم قمی در «تفسير قمی» اين آیه در مورد «حاطب بن ابی بلتعه» نازل شده است که اسلام آورد و به مدینه مهاجرت کرد، در حالی که خانواده او در مکه باقی ماندند و مردم مکه می‌ترسیدند که از طرف پيغمبر ﷺ مورد حمله قرار بگیرند؛ به سراغ همسر حاطب رفته و از او خواستند که بوسیله نامه از همسر خود اطلاعات بگیرد (قمی، ۱۳۱۷، ج ۲، ص ۳۶۱-۳۶۳). او نیز چنين کرد و حاطب جواب نامه را بوسیله صفيه برای او ارسال کرد. در اين زمان جبرئیل نازل شده و خبر را به پيغمبر ﷺ رساند و پيغمبر ﷺ نیز امير مؤمنان ﷺ و زبير بن عوام را فرستاد تا نامه را پيدا کنند. آنها نامه را آوردند و پيغمبر ﷺ آن را به حاطب نشان داد و از او توضیح خواست. او گفت: من به خدا و رسالت شما ايمان دارم؛ اما خانواده من آن را خواستند و پيغمبر ﷺ آیه را برای او تلاوت فرمود: **«يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوكم اولياء تلقون اليهم بالموءدة»** (ممتحنه، ۱) الی قوله **«لن تنفعكم ارحامكم و لا اولادکم يوم القيامة»** (همو، ۲). به گفته مفسران آیه، مؤمنان را مورد خطاب قرار می‌دهد که دشمنان خدا را ولی خود قرار ندهند.

شيخ طوسی در «تبیان» می‌فرماید: خداوند اين آیه را نازل کرد که مؤمنان را مورد خطاب قرار دهد که نهی کند آنها را از اینکه کفاری را که دشمن خدا و مؤمنان می‌باشند، ولی خود قرار داده، با آنها دوستی کنند (طوسی، ۱۴۰۹ هـ ج ۱۹، ص ۲۳۸) و طبرسی در «مجمع البیان» نیز آن را تأیید کرده‌اند با اين مضمون که: خداوند مؤمنان را مورد خطاب قرار داده آنها را منع کرد از اینکه کافران را ولی

---

- «يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوكم اولياء تلقون اليهم بالموءدة و قد كفروا بما جاء کم من الحق یخرفون الرسول و ایاکم ان تؤمنوا بالله ربکم ان کنتم خرجتم جهادا فی سبیلی و انتفاء مرضاتی تسرون اليهم بالموءدة و انا اعلم بما اخفيتم و ما اعلنتم و من یفعله منکم فقد ضل سواه السبیل».

خود قراردادده و از آنها یاری بخواهند و به آنها کمک برسانند (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱۷، ص ۱۳). همین طور علامه طباطبایی می‌فرماید: آیه خطاب به همه کسانی است که ایمان آورده‌اند ... پس آیات فعل بعض را به کل نسبت داده و همه را مورد سرزنش و تهدید قراردادده است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۲۳۸). بنابراین اگر مسلمانی به هر وسیله زمینه تسلط کفار را بر مؤمنان فراهم کند، مورد سرزنش قرآن قرار گرفته، از طرف قرآن به عنوان گمراه و ظالم معرفی می‌شود. خداوند فرمود: «وَمَنْ يَفْعَلْ يَكْفُرْ مَتَكَمًا فَفَضِّلْ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (ممتحنه، ۱) و همچنین می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَلَّهِمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (همو، ۹).

### نقش تعیین کننده محبت و ولایت اولیاء حق

اما اگر جهت‌گیری کسی در جهت خدا و پیغمبر و ائمه معصوم علیهم‌السلام باشد و آنها را اولیای خود قرار دهد، پیروز و رستگار خواهد شد و با محبوب خود محشور می‌شود. چنانچه در روایتی از انس آمده است که: «روزی یکی از اعراب بادیه‌نشین خدمت رسول خدا شرفیاب شد و از قیامت و صحنه محشر سؤال کرد. حضرت فرمود: برای قیامت چه حاضر کرده‌ای؟ عرض کرد: هیچ! ولی خدا و رسولش را دوست دارم. رسول خدا ﷺ فرمود: انسان با محبت خویش همراه است پس اگر محبت تو صادقانه باشد عملکرد خود را بر اساس محبت صادقانه تنظیم کنی، با محبت خود محشور می‌شوی» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱۷، ص ۱۳). در نیمروز گرمی شخصی به حضرت علی (ع) عرض کرد که مرا موعظه کن. حضرت فرمود: مجالس فراوانی را با هم بودیم و سخنان زیادی را از ما شنیدی، الان در این نیمروز گرم چه حاجت که موعظه‌ای از من بشنوی؟ عرض کرد: من دامن شما را رها نمی‌کنم مگر اینکه سخنی بگویید. حضرت فرمود: «انتم مع من احببت» تو با محبوبت محشور می‌شوی. ببین به چه چیزی دل بسته‌ای؟ مورد علاقه تو چیست و چه می‌خواهی (جوادی آملی، ۱۳۷۹ هـ، ص ۱۱۶).

بنابراین نمی‌توان حکم و قاعده‌ای در شریعت یافت که تسلط کافری را بر مسلمان تأیید کند؛ چه از نظر ارتباطات انسانی و چه از جهت عبادات و معاملات. از این جهت است که قاعده‌ای مطرح می‌شود بنام قاعده نفی سیل. طبق این قاعده

هرگونه معامله یا درخواست کمک از کافران که تسلط و ولایت آنها را بر مسلمانان تثبیت کند، منتفی است. این مطلب را می‌توان در گفتار بسیاری از علما نیز یافت.

### قاعده نفی سبیل در کلام علما

یکی از قواعد عمده در شیوه ارتباطات دنیای اسلام با دنیای کفر همین قاعده است که در آن توجه به نوع ارتباط بر مبنای عزت و استقلال جامعه اسلامی تبیین گردیده است معنای قاعده «نفی سبیل» نفی تسلط کافر بر مسلمان است. همه معاملات و ارتباطات - بین مسلمان و کافر - در صورتی که موجب تسلط کفار بر مسلمانان شود، مطابق همین قاعده است. پس آنها - چه فردی و چه جمعی - جایز به این کار نیستند. یعنی برای مسلمانان در صورتی که کافر مسلط بر آنها شود، جایز نیست که در اجاره کافران قرار گیرند (مصطفوی، بی‌تا، ص ۲۹۹).

به عبارت دیگر قاعده نفی سبیل یکی از قواعد فقهی است که اصحاب بر طبق آن عمل کرده‌اند و بر موارد کثیری از ابواب فقهی مثل عبادات و معاملات و احکام، منطبق است (بجنوردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۷).

طبق این قاعده هر معامله و کمکی که از کافر دریافت شود که موجب تسلط کافران بر مسلمانان شود، معامله باطل است و استفاده از آن هزینه جایز نیست.

### ادله اثبات قاعده

این قاعده با دلایل مختلفی اثبات می‌شود که می‌توان آنها را به دو بخش عامه و خاصه تقسیم کرد. دلایل عامه متشکل از آیه: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ...» (نساء، ۱۴۱) و «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (مناققون، ۱) و حدیث نبوی «الاسلام يطو ولا يطلى عليه...» است (صدوق، ۱۴۰۴ هـ، ج ۴، ص ۲۳۴).

و ادله خاصه عبارتند از دلایل خاصی که در مورد بطلان ازدواج مرد کافر با زن مؤمن وارد شده است و نیز دلایل خاصی که در مورد لزوم تعظیم شعائر دین آمده است.

در این مختصر سعی شده است که به قوه الهی قدری در خصوص آنها بحث

شود.

#### ۱- *لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا*

خداوند متعال طبق آیه ۱۴۱ سوره نساء، هر عاملی را که موجب تسلط کافر بر مسلم شود، نفی کرده است.

خداوند تسلط کافران را بر مسلمانان مردود دانسته و راهی را برای تسلط هیچ کافری بر مسلمان قرار نداده است. هیچ حکمی که راهی را برای تسلط کافر بر مسلمان باز کند از طرف خداوند جعل شرعی نشده است و هر چه جعل شرعی نداشته، باطل است. زیرا فقط آنچه را که خداوند امضاء کرده باشد و راضی به آن باشد، صحیح است و از جهت اینکه «السبیل» عام است همه انواع تسلطها را شامل می‌شود (الحسینی‌المراعی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۷).

اندیشمندان دینی نیز این بیان را تأیید می‌کنند و می‌فرمایند: ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه خداوند در عالم تشریح حکمی را قرار نداده است که موجب تسلط کافران بر مؤمنان شود (بجنوردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۹).

اشکال‌هایی بر این استدلال مطرح شده است که ما به دو مورد آن اشاره می‌کنیم:

**اشکال اول-** آیه در مقام بیان حکم شرعی نیست؛ بلکه برای بیان امتنان و شرافت ایمان است. آیه فقط می‌فرماید ایمان بر هر کفوری برتری دارد و با کفر قابل مقایسه نیست؛ هیچ حکم شرعی را بیان نمی‌کند که تسلط کافر بر مسلمان را مسدود کند.

**جواب-** این امور موجب انصراف آیه از ظاهرش نمی‌شود. ظاهر آیه دلالت بر مردود بودن هر راهی است که منجر به تسلط کافر بر مسلمان شود و صرف احتمال اینکه بر امتنان یا شرف ایمان باشد آیه را از ظاهر آن منصرف نمی‌کند. بنابراین آیه به ظاهر خود حمل می‌شود و اثبات می‌کند هر حکمی که موجب تسلط کافر بر مسلمان شود، مردود است و از طرف خداوند جعل نشده است، پس باطل می‌باشد.

به بیان دیگر با این امور ظاهر آیه از عمومش منصرف نمی‌شود و فرض «نفی سبیل» است به هر نحوی که باشد و از جمله آن احکام شرعی است. پس دلالت

دارد بر اینکه حکمی که موجب تسلط کافر بر مسلمان شود، جعل شرعی ندارد  
(الحسینی‌المراغی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۷).

**اشکال دوم** - مراد از «نفی سبیل» حجت است؛ یعنی: خداوند برای کافران علیه مسلمانان راهی برای حجت باقی نمی‌گذارد. بلکه حق ظاهر می‌شود و حجتی برای کافر باقی نمی‌ماند.

**جواب** - اولاً - سبیل منفی عام است و شامل حجت و غیر حجت می‌شود و روایت دلالت بر انحصار ندارد.

ثانیاً - نهایت آنچه روایت دلالت دارد، یک مورد از سبیل منفی است و اما اینکه خبر واحد بتواند آیه را تخصیص بزند هزاران بحث در آن مطرح است. علاوه بر اینکه این تخصیص موجب خروج اکثر است که مستهجن می‌باشد (الحسینی‌المراغی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۸).

نتیجه اینکه به دلیل آیه «*لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سِيبًا*» (نساء، ۱۴۱) هر حکم یا تعامل و معامله‌ای بین مسلمان و کافر که موجب تسلط کافر بر مسلمان باشد، باطل است.

بنابراین در صورتی که گرفتن کمک مالی از بیگانگان موجب فروپاشی تسلط احکام الهی و تقویت حاکمیت طاغوت بر مسلمین شود، مصداق تسلط کافر بر مسلم است. از گفته یکی از اساتید دانشگاه استفاده می‌شود که «ما دنبال گرفتن نقش در نظام بین‌المللی هستیم» معنی‌اش این است که باید‌ها و نباید‌ها را از چیزی به نام فرهنگ و اعتقاد و مذهب نمی‌گیریم، بلکه نظام بین‌الملل به رهبری هر قدرتی که می‌خواهد باشد، هر چه را که برای زندگی بهتر تعیین کرد و ما را به انجام آن موظف کرد، باید انجام دهیم (دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۳، ش ۷، ص ۵).

## ۲ - *لله العزة و لرسوله و للمؤمنين*

دلیل دوم - عزت و استقلال در نفس قانونگذاری اسلامی است که اندیشمند مسلمان با توجه به بنیه عظیم فرهنگ اسلامی بایستی نیازهای فرهنگی اجتماعی را از نفس ادله دینی خارج سازند به دلیل آیه «*لله العزة و لرسوله و للمؤمنين*» (منافقون، ۸). ظاهر آیه دلالت دارد بر اختصاص عزت برای خداوند و رسول خدا و مؤمنان بنابراین اشکالی نیست در اینکه قبول ذلت برای مسلمانان حرام است. و

مسلماً تسلط کافر بر مسلمان موجب ذلت مسلمان است. بنابراین هر چه که موجبات ذلت را فراهم کند، حرام است و این مورد تأیید بزرگان نیز قرار گرفته است، به عنوان نمونه بعضی گفته‌اند اشکالی نیست در اینکه قبول ذلت برای مؤمنان حرام است، همچنان که خداوند متعال می‌فرماید: «الذین آمنوا بالله» بنابراین تسلط کافر بر مسلمانان مناسب عزت نیست، بلکه موجب ذلت مسلمانان می‌باشد» (مصطفوی، بی‌تا، ص ۳۰۰).

و همین طور مناسبت حکم و موضوع به معنای اینکه شرف اسلام و عزت آن مقتضی بلکه علت تامه است بر اینکه آنچه موجب ذلت مسلم باشد در احکام و شریعت قرار داده نشده است. این مسأله در بسیاری از احکام اسلامی چهره‌ای نمایان دارد.

خداوند متعال فرموده: «ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين ولكن المنافقين لا یطمون» پس چطور ممکن است خداوند حکمی را تشریح کند که سبب علو کفار بر مسلمین شود؟ و مسلمان را ملزم کند به امتثال آن حکم که در این صورت کفار عزیز و مسلمانان ذلیل و کوچک می‌شوند، با اینکه خداوند متعال در آیه شریفه مذکور عزت را محصور کرده است برای خودش و رسولش و مؤمنان (بجنوردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۱). البته اگر اشکال شود که آیه ارشاد به عزت معنوی است جواب این است، که آن خلاف ظاهر آیه است.

### ۳- الاسلام یطو...

در این سیستم قانونگذاری از آن جهت که خالق هستی و حکیم آفرینش جعل و تشریح نموده، قانونگذاری او، هم مطابق با طبیعت فطرت و تکوین است و هم جامع ارزشها و اصول.

دلیل سوم - قول پیغمبر (ﷺ): «الاسلام یطو ولا یطی علیه و الکفار بمنزله الموتی لا یحجون ولا یورثون» (صدوق، ۱۴۰۴ هـ، ص ۳۳۴).

از نظر علمای اصولی این روایت از نظر سند قابل اعتماد است به دلیل شهرتی که بین فقها دارد. به این معنا که عموم فقها به این روایت بر نفی سبیل استدلال کرده‌اند.

به بیان دیگر، خبر در گفته فقها مورد قبول است به دلیل شهرتی که دارد و ما

را از مراجعه به سند بی‌نیاز می‌کند (الحسینی‌المراغی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۹). یعنی، از نظر سند این روایت قابل اعتماد است به دلیل اینکه بین فقها مشهور بوده و آنها به روایت عمل کرده‌اند (بجنوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۹). فقط یک قول در کتاب «مئه قاعده الفقهیه» روایت را مرسله و غیر قابل اعتماد دانسته است: «این روایت نبوی، مرسله است؛ بنابراین غیر قابل اعتماد می‌باشد. علاوه بر اینکه ممکن است ارشاد به برتری اسلام داشته باشد» (مصطفوی، بی‌تا، ص ۳۰۰).

اما دلالت این روایت - از روایت فهمیده می‌شود که اسلام در مقام تشریح موجب علو و برتری مسلمان بر غیرش می‌باشد، به این معنی که ممکن نیست حکمی در اسلام باشد که موجب برتری و تسلط کافر بر مسلمان شود. فهم عموم فقها را می‌توان دلیل اثبات این مطلب دانست. به عنوان نمونه آقای مصطفوی با اینکه روایت را از نظر سند مردود معرفی می‌کند، در مورد دلالت روایت می‌فرماید: روایت دلالت دارد به برتری مسلمان بر کافر و سیادت مسلم بر کافر و مقصود از علو اسلام تسلط عملی مسلمان بر کافر می‌باشد (همو).

به بیانی دیگر ظاهر این حدیث شریف - به قرینه ظاهر حال - در مقام تشریح است و اسلام موجب علو مسلمان است در مقام تشریح احکام و نسبت به آن، احکام اسلام و قانونگذاری آن ممکن نیست موجب برتری کافر بر مسلمان شود (بجنوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۰).

و حسینی مراغی می‌فرماید: اگر بگویم دلالت روایت بر نفی تسلط کافر بر مسلمان است به دلیل آنچه از گفته فقها بدست می‌آید - به دلیل اینکه فقها آن را برای نفی سبیل استدلال کرده‌اند و آن بزرگترین نشانه بر شناخت مراد روایت است - بحثی در آن نیست؛ زیرا به مقتضای آن، مراد از «خبر» عدم تسلط کافر بر مسلمان است (الحسینی‌المراغی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۲).

روایت از دو بخش تشکیل شده است، بخش اول موجهه که دلالت دارد بر اینکه احکام مجعول از طرف شرع مقدس که در مورد امور بین مسلمانان و کافران می‌باشد، به گونه‌ای قرار داده شده است که نتیجه آن برتری مسلمان بر کافر می‌شود. و بخش دوم سالبه، که دلالت دارد بر عدم تسلط و برتری کافر بر مسلمان از ناحیه این احکام. اما اینکه جمله دوم، تأکید جمله اول می‌باشد یا نه؟

می‌توان آن را تأکید قسمتی از جمله اول دانست. به این معنی که بخش دوم جمله «لایطی علیه» تأکید است برای بعضی از بخش اول «الاسلام یطو». زیرا بخش اول «الاسلام یطو» هم برتری کفر و هم تساوی کفر و ایمان را نفی می‌کند. اما بخش دوم «لایطی علیه» برتری کفر را نفی می‌کند. و البته در صورتی که یکی از دو جزء تأکید شود، دلالتی ندارد که مراد از عبارت اول نیز فقط همان معنای تأکید شده باشد تا این تصور پیش آید که روایت دلالتی بر نفی تساوی بین کفر و اسلام ندارد (الحسینی‌المراغی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۳).

البته بخش دوم روایت صرفاً تأکید برای بخش اول نیست؛ زیرا بخش اول دلالت بر دوام ندارد، اما بخش دوم دلالت بر دوام دارد؛ زیرا مسلمانان مسلط بر کفار می‌باشند، اما احکام و قواعدی که در شرع مقدس وارد شده است، بگونه‌ای است که هیچ‌گاه کافر بر مسلمان مسلط نمی‌شود (همو، ص ۲۵۵).

اگر اشکال شود که روایت راجع به علو اسلام است و ارتباطی به علو مسلمین ندارد، می‌گوییم: مراد از علو و برتری اسلام، زیاد شدن شوکت اسلام و رواج آن در همه اطراف زمین است. به این معنی که احکام اسلام موجب برتری مسلمان بر کافر می‌شود در امور واقعی از معاملات و یا ولایات و معاهدات یا ازدواجها؛ و موجب برتری کافر بر مسلمان نمی‌شود. بنابراین در اسلام حکمی را نمی‌توان یافت که موجب برتری کافر بر مسلمان باشد (بجنوردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۰).

و اگر اشکال شود که شاید روایت دلالت داشته باشد بر اینکه شوکت و قوت اسلام زیاد می‌شود بطوری که نسبت به سایر ادیان برتری پیدا می‌کند، از جهت کثرت متدینان، جواب داده می‌شود که خبر دادن از این معنی وظیفه شارع مقدس نیست. علاوه بر اینکه گاهی ما برتری ادیان دیگر و کثرت کفر و شرک را نسبت به مسلمین می‌بینیم (الحسینی‌المراغی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۳).

### ادله خاصه و حاکمیت قاعده

علاوه بر ادله ذکر شده می‌توان دلایل خاصی را نیز متذکر شد که از آنها عدم صحت تسلط کافر بر مسلمان استنباط می‌شود که به عنوان نمونه دو مورد آن را بیان می‌کنیم:



۱- در باب نکاح از نصوص موجود در منابع استفاده می‌شود که تزویج زن مؤمن با مرد کافر جایز نیست و شرط صحت نکاح، کافر نبودن زوج می‌باشد؛ علت آن نیز عدم رضایت شارع به تسلط کافر بر مسلمان می‌باشد که با تنقیح مناط این دلیل به مقامات دیگر هم سرایت می‌کند.

مراغی می‌گوید: نصوص دلالت بر عدم جواز تزویج زن مؤمن با مرد کافر دارد، و غیر آن از ادله‌ای که دلالت دارد بر اشتراط اسلام برای ولایت داشتن بر مسلمان. پس به تنقیح مناط حکم به سایر موارد سرایت می‌کند (الحسینی‌المراغی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۳).

۲- تعظیم شعائر دین واجب است به دلیل نقلی و عقلی. و زمانی که شارع مقدس اهانت به شعائر دین را حرام دانست، چطور ممکن است به تسلط کافر بر مسلمان راضی شود؟ با اینکه در این تسلط اهانت مسلم وجود دارد. لذا هر حکمی که موجب تسلط کافر بر مؤمن شود، جعل شرعی ندارد و علاوه بر آن جایز نیست مکلفان عملی را انجام دهند که موجب تسلط کافر بر مسلمان و موجب اهانت مؤمن شود پس هر معامله‌ای که مستلزم آن باشد حرام است؛ زیرا از نوع اهانت حرام می‌باشد (ممو، ص ۲۵۷).

از جمله ادله بیان شده معلوم می‌شود که ولایت و تسلط کافر بر مؤمن صحیح نیست. بنابراین هر عملکردی از طرف مسلمان که موجب تسلط کافر بر مسلمان شود، صحیح نیست. پس، معامله‌ای هم که موجب تسلط کافر بر مسلمان شود، باطل است. با این بیان در صورتی که قبول امتیازهای بین‌المللی انگیزه تغییر شکل سیاسی حکومت مسلمان بر مسلمان را به حکومت کافر بر مسلمان در ما تقویت کند، مصداق بارز تسلط کافر بر مسلم است که گروه‌های فریب خورده زمینه آن را فراهم می‌کنند. چنانچه گروه بحران بین‌المللی<sup>۱</sup> که سازمانی چند ملیتی است، معتقد است تنها مبارزه داخلی طولانی و مداوم، به وسیله سازمانهای غیر دولتی، با اثرگذاری جامعه بین‌المللی در حاشیه این مبارزات، می‌تواند به تغییر شکل نظام سیاسی ایران بیانجامد (دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۳، ش ۷، ص ۶).

سازمانهای غیر دولتی شایسته است با هوشیاری زمینه این اثرگذاری را خنثی

کرده، حقیقتاً به رفع مشکلات واقعی اجتماع خود بپردازند.

## تعارض ادله

قابل ذکر است که گاهی در مقام بررسی ادله، مواجه با ادله‌ای می‌شویم که با یکدیگر تعارض دارند. به عنوان مثال پدر و جد بر کودک صغیر سفیه و مجنون ولایت دارند. حال در صورتی که ولی، کافر باشد، آیا عمو مات و اطلاقا ت ترجیح پیدا می‌کند که در نتیجه ولایت پدر باقی باشد؟ و یا «نفی سیل کافر» ترجیح دارد که در نتیجه ولی ولایت ندارد، زیرا با ولایت ولی تسلط کافر بر مسلم صدق کرده که آن نیز جایز نیست. همچنین است در عناوین دیگر مانند وراثت، حق قصاص، نذر، وقف، نکاح و حق شفعه.

در مقام تعارض بین این قاعده و اطلاقا ت و عمو مات و احکام واقعیه، این قاعده حاکم است به تمام احکام واقعیه و اطلاقا ت و عمو مات به دلیل قول پیغمبر (ﷺ) که آنها را به منزله فرد مرده قرار داده است و به همین دلیل از تحت عمو مات و اطلاقا ت خارج است.

اندیشمندان اسلامی قائلند که حکومت این قاعده بر عمو مات اولیه و اطلاقا ت آن به دلیل این است که پیغمبر آنها را به منزله مرده قرار داده است در قول او که فرمود «الکفار بمنزله الموتی» پس کفار از تحت این عمو مات و اطلاقا ت خروج تبعدی دارند (بجنوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۳). یکی از قواعدی که محکوم این قاعده می‌باشد، ولایت پدر و جد بر طفل صغیر و سفیه و مجنون است. بنابراین پدر یا جد اگر کافر باشد دیگر بر آنها ولایت ندارد. زیرا با ثبوت ولایت وی تسلط کافر بر مسلمان ثابت می‌شود.

ظاهر آیه «لن یجعل الله للکافرین...» اگر در مقام تشریح باشد، مراد از جعل منفی در آن تشریحی است نه تکوینی. پس قاعده حاکم است بر ادله‌ای که بیان احکام واقعی را به عهده دارند؛ مثلاً مفاد ادله اولیه ولایت هر پدر و جد را از طرف پدر بر اولاد صغیر دختر یا پسر ثابت می‌کند، اما مضمون این آیه بنا بر معنای مذکور، نفی ولایت است در صورتی که پدر یا جد کافر باشد و پسر یا دختر مسلمان باشند. همچنین است در سایر موارد تطبیق آیه؛ پس این قاعده حکومت واقعی بر ادله

اولیه دارد (بجنوردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۵۷).

همین طور است تجهیز میت در صورتی که میت مسلمان باشد و فرزندان او کافر. در این صورت، فرزندان ولایتی در تجهیز میت ندارند و اعمال میت متوقف بر اذن ایشان نیست. علاوه بر آن، ولایتی نیز بر میراث ندارند (الحسینی‌المراغی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۰).

ابتدای عموم آیه «یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین» (نساء، ۱۱). یا سایر آیات هر اولادی را وارث پدر و مادر خود می‌داند. بنابراین طبق عمومات اثبات می‌شود که هر فرزندی از پدر و مادر خود ارث می‌برد و از طرفی قول پیغمبر (ﷺ) «وجعلهم بمنزله الموتی» که کافر را بمنزله مرده قرار داده است دلالت دارد بر عدم ارث بردن فرزند کافر از پدر مسلمان که در مقام تعارض، دلیل دوم حاکم است بر دلیل اول؛ پس فرزند کافر از پدر مسلمان ارث نمی‌برد.

همین طور در مورد حق قصاص در صورتی که وارث مقتول مسلمان، کافر باشد و عدم شرط صحت نذر زوجه بر اذن زوج کافر و عدم تولیت وقف مسلمین بر کافر و بطلان نکاح کافر در صورت مسلمان شدن زوجه بعد از اتمام عده و سقوط حق شفعه اگر شفیع کافر باشد و مشتری مسلمان.

یکی دیگر از ارتباط‌هایی که ممکن است بین مسلمان و کافر باشد، معاملاتی است که بین آنها واقع می‌شود. با توجه به مطالب ذکر شده معلوم می‌شود، که هر معامله‌ای که موجب تسلط کافر بر مسلمان شود، باطل بوده و استفاده از سود حاصل از آن، اکل مال به باطل می‌شود که علما آن را در قالب معاملات مختلف مورد بحث قرار داده‌اند.

ملاک در مقام سبیل منفی تسلط کافر است از طرفی و ذلت مسلمان است از طرفی دیگر. پس اگر این ملاک محقق شود، شکی در فساد معامله نیست؛ در غیر این صورت دلیلی بر بطلان وجود ندارد. همچنان که به نظر بعضی از فقها سبیل منفی چیزی است که موجب ذلت مسلمان شود نه بطور مطلق، پس اگر اجاره موجب ذلت مسلمان نباشد، اجاره صحیح است بدون هیچ مانعی، و فرقی نیست بین اینکه آن در ذمه باشد یا در خارج مانند اینکه او را برای دوختن لباسی اجیر کند. اندیشمندان دینی مطلب مذکور را صحیح می‌دانند (مصطفوی، بی‌تا، ص ۳۰۱). به

همین صورت دیگران نیز تصریح دارند بر بطلان معامله در صورتی که موجب ذلت مسلمان شود. می‌فرماید: باید به موارد اجاره‌ها نگاه کرد که با آن آیا ذلت برای مسلمان حاصل می‌شود یا نه؟ بطوری که برای کافر علو از ناحیه این اجاره حاصل شود، پس اولی صحیح نیست؛ بخلاف ثانی که اجاره صحیح است (بجنوردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۷). کمکهای بین‌المللی به سازمانهای غیر دولتی یک کشور که غالباً به منظور اثرگذاری فرهنگی، اجتماعی یا سیاسی در آن کشوری باشد تا بتوانند تغییراتی را ایجاد کنند که مناسب خواسته خودشان باشد. بنابراین کمکهایشان را برای گروه‌های خاصی در نظر می‌گیرند که بتوانند بواسطه آنها به اهداف مورد نظرشان برسند. در همین راستا گروه‌های مردمی که در زمینه‌هایی چون ازدواج جوانان، بررسی معضل طلاق و نقد شاخصه‌های جهانی درباره حقوق بشر، حقوق زنان و توسعه فعالیت می‌کنند، گرچه به عنوان سازمانهای غیر دولتی ثبت می‌شوند، اما اعتبار لازم را برای عنوان سازمانهای غیر دولتی به دست نمی‌آورند. از یک استاد دانشگاه می‌شنویم که این سازمانها بدون جنگ و خونریزی نظام‌های سیاسی سنتی را فرو می‌پاشند و به تدریج هر یک از آنها به حسب تخصصشان جای یکی از نهادهای مدیریتی را می‌گیرند. اگر برویم سراغ ترویج و حاکم کردن سازمان‌های غیر دولتی، بدون آنکه به براندازی متهم شویم، کارمان را انجام داده‌ایم. ما دنبال گرفتن نقش در نظام بین‌المللی هستیم. معنی‌اش این است که باید‌ها و نباید‌ها را از چیزی به نام فرهنگ و اعتقاد و مذهب نمی‌گیریم، بلکه نظام بین‌الملل به رهبری هر قدرتی که می‌خواهد باشد، هر چه را که برای زندگی بهتر تعیین کرد و ما را به انجام آن موظف کرد، هر قدرتی که می‌خواهد باشد، باید انجام دهیم (دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۳، ش ۷، ص ۵). از نماینده سازمان ملل در توسعه سازمانهای غیر دولتی زنان افغانستان به گوش می‌رسد که چگونه برای کم کردن حساسیت‌ها، زنان به نام شرکت در کلاس‌های خیاطی و کارهای هنری جذب می‌شوند و در ضمن آن مباحث جنسیتی به آنها آموزش داده می‌شود (ممو، ص ۷). بنابراین قبول این کمک‌ها ما را وامدار افرادی می‌کند که به همین دلیل در برابر خواسته‌های ناحق آنها تسلیم می‌شویم، سکوت می‌کنیم یا از فعالیتهای که به نفع کشورمان است دست برداریم. به عنوان نمونه

دیده می‌شود که گروه‌های ایرانی شرکت کننده در مجامع بین‌المللی در موارد ضد ارزشی مثل آزادی‌های نامشروع (فحشاء و همجنس بازی) سکوت و بعضاً با برخی موارد، موافقت می‌کنند در این گونه اجلاس‌ها، سکوت یا خودداری از اعلام مواضع، نوعی تأیید تلقی می‌شود (همو، ص ۱۴).

بنابراین گروه‌های غیر دولتی که با اهداف خیر و بشردوستانه دور هم جمع شده‌اند که باری را از دوش مردم یا دولت بردارند، یا آنها را به طرف اهداف خیر و پیشرفت هدایت کنند، باید متوجه باشند که پذیرش کمک از بیرون یا داخل مرزها در صورتی که کوچکترین تأثیر در اهداف آنها گذاشته و موجب ذلت و تضعیف کشور شده باشد و برای کافر علو و برتری بیاورد، حرام و استفاده از این اموال باطل است.



## منابع و مأخذ

- ✓ قرآن الکریم
- ✓ ابن بابویه قمی، ابن جعفر محمد بن علی بن الحسین، من لا یحضره الفقیه، قم، جماعه المدرسین، چاپ سوم، ۱۴۰۴هـ
- ✓ جوادی آملی، عبدالله، ولایت علوی، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۷۹
- ✓ حبیبی، شهلا، «NGO نسخه‌ای از آن طرف مرزها»، قم، ماهنامه حورا، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۳
- ✓ الحسینی المراغی، السید میر عبد الفتاح، العناوین الفقهیه، قم، مؤسسه النشر

- الاسلامی، بی‌تا
- ✓ طباطبائی، السید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جماعه المدرسین، بی‌تا
- ✓ طباطبائی، شهاب‌الدین، «*حضور زنان از طریق NGO*»، قم، ماهنامه حوراء، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۳
- ✓ الطبرسی، ابن علی الفضل بن الحسن، *مجمع البیان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی المطبوعات، بی‌تا
- ✓ الطوسی، ابن جعفر محمد بن الحسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ
- ✓ قمی، ابن الحسن علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، نجف، بی‌جا، چاپ نجف، ۱۳۸۷ هـ
- ✓ کثیری، زینب، «*سازمانهای غیر دولتی آسیبها و بایسته‌ها*»، حوراء، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قم، ۱۳۸۳
- ✓ مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ هـ
- ✓ مصباح یزدی، محمد تقی، *پرسشها و پاسخها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۱
- ✓ المصطفوی، السید محمد کاظم، *مائه قاعده الفقهیه*، قم، جماعه المدرسین، بی‌تا
- ✓ الموسوی بجنوردی، السید حسن، *القواعد الفقهیه*، تهران، مکتبه طهران، چاپ سوم، بی‌تا
- ✓ -----، *گزارش نمایندگان اعزامی شبکه ارتباطی مراکز غیر دولتی زنان جمهوری اسلامی ایران، همایش سازمانهای غیر دولتی زنان آسیا*، پاسیفیک دبیر خانه شبکه ارتباطی مراکز غیر دولتی زنان، ۱۳۸۳
- ✓ -----، «*سازمانهای غیر دولتی ما و نظام سرمایه‌داری*»، قم، ماهنامه حوراء، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۳